



باران، نم نمی بارید. مهتاب کیفش را برداشت
و از خانه بیرون آمد. نفس عمیقی کشید و از هوای
دلنشین بهاری لذت بُرد. پدرش تازه به این شهر
منتقل شده بود و این اولین روزی بود که او به
مدرسه‌ی جدید می‌رفت. مدرسه‌ی جدید، دو کویچه با
خانگی آنها فاصله داشت.

از پنج کوچی دوم که گذشت، برحم ایران و نام مدرسه، نمایان شد: «دستان معرفت»
 وقتی وارد حیاط مدرسه شد، صدای شادی بچه‌ها او را به یاد دوستانش انداخت. «لین
لحظه، دخترک ریز نقشی نزدیک او آمد و گفت: «دانش آموز جدید هستی؟ اسمت چیست؟»
 مهتاب خودش را معرفی کرد. دختر گفت: «من هم بنفشه هستم.»
 آنها به سمت کلاس، حرکت کردند. جلوی «کلاس، روی دیوار، صفحه‌ای رنگی، شبیه
 به کوشی‌های همراه لمسی بود که بچه‌ها دستان را روی آن قرار می‌دادند و بعد وارد کلاس
 می‌شدند. مهتاب پرسید: «لین چیست؟» بنفشه گفت: «باید کف دست را روی آن
 بگذاری تا معلوم شود امروز در کلاس حاضری. اگر دانش آموزی به مدرسه نیامده باشد، این
 صفحه‌ی کوچک به پدر و مادرش پیامک می‌دهد.»

وارد کلاس شدند. دیواره‌ای روی میز معلم بود و چیزی هم از سقف به تختی سفید جلوی
کلاس، نور می‌تاباند. مهتاب با کنجکادی و پرس و جو فهمید که آن، تختی هوشمند است.
 دانش‌آموزان برای نوشتن روی تختی هوشمند به کج احتیاج نداشتند؛ بلکه از قلم نوری و
کاهی از انگشتان دست، استفاده می‌کردند که برای مهتاب خیلی جالب بود.
 بنفشه با انگشت خود، روی تختی هوشمند، پیامی را برای خوشامدگویی به مهتاب
 نوشت.

بنفشه به مهتاب گفت: «روی تختی هوشمند، می‌توانی هر چیزی را به هر رنگی که
 دوست داری، نقاشی کنی. با پرگار هوشمند، می‌توانی دایره رسم کنی یا با نقاله‌ی هوشمند،
ناویدها را اندازه‌گیری کنی؛ «دست مثل پرگار و نقاله و خط‌کش واقعی.»
 در این هنگام، معلم وارد کلاس شد و پس از سلام و احوال‌پرسی، مهتاب را به بچه‌ها

معزنی کرد؛ سپس با رایانه. تصاویری از گل‌های رنگارنگ، همراه موسیقی زیبا و مطایبی بخش کرد.

وقتی بخش تصاویر به پایان رسید، معلم با مهربانی، نگاهش به مهتاب کرد و گفت: «این تصاویر، هدیه‌ی من و بچه‌ها به تو بود؛ به کلاس ما خوش آمدی!»

بچه‌ها برایش دست زدند. شنیدن صدای دست‌های بچه‌ها و دیدن لبخند مهربان معلم، او را دلگرم و شاد کرد.

درس آغاز شد. بچه‌ها به گلک نرم‌افزار آموزشی، تمرین‌های درس را انجام دادند. آنها از کتابخانه و آزمایشگاه تجاری هم استفاده کردند. درس، کلاس و مدرسه، آن روز برای مهتاب، زیبایی تازه‌ای پیدا کرده بود. شب که خانواده دور هم، سرگرم گفت‌وگو بودند، مهتاب از اولین روز مدرسه گفت و نشانی پایگاه رایانه‌ای مدرسه را به پدر و مادرش داد. سپس، کنار پدر که مشغول کار با رایانه‌اش بود، نشست و با هم سری به پایگاه مدرسه زدند. آنها عکس هم‌کلاسی‌ها و معلم مهربان کلاس را دیدند. پدر مهتاب که از دیدن عکس‌ها خیلی خوشحال شده بود، گفت: «فناوری و پیشرفت‌های علمی، هر بیتنه و شونده‌ای را شگفت‌زده می‌کند.»



- 1 خانوادگی مهتاب در منزل از اینترنت استفاده می‌کردند. ✓
- 2 مهتاب نشانی پایگاه رایانه‌ای «دبستان معرفت» را به پدر و مادرش داد. ✓
- 3 معلم با پخش تصاویر زیبایی به مهتاب خوش آمد گفت. ✓

درک مطلب



- 1 برای نوشتن روی تخته‌ی هوشمند به جای گچ از چه چیزی استفاده می‌شود؟ **پلم نوری یا آبلشما**
- 2 چرا بچه‌ها برای ورود به کلاس، دست خود را روی صفحه‌ی رنگی لمسی قرار می‌دادند؟ **برای شستن دست و رعایت بهداشت و اطلاع محبت دانش آموز به خانواده**
- 3 تخته‌ی هوشمند چه امکاناتی دارد که به یادگیری بهتر درس‌ها کمک می‌کند؟ **نمایش بازی‌های آموزشی**
- 4 **بیمار و ناله در خفاش هوشمند** (۳) **آزمایشگاه مجازی** و ... کتابخانه‌ی مجازی چگونه دسترسی به کتاب‌ها را ساده کرده است؟
- 5 **دیگر نیازی نیست که حضوری به دنبال کتاب‌ها بگردیم و تنها بابت جست و جوی ساده می‌توانیم کتاب مورد نظر را پیدا کرده و آنرا آن استاده کنیم**

واژه‌آموزی



- نویسنده - سازنده - دهنده -
- رقصنده - خواننده - راننده - منسازنده
- لیرنده - جوینده - زمینده - نماینده
- بازنده - فرونشده

- 1 **پیدا** بیننده، شخصی که چیزی را می‌بیند.
- 2 **پیدا** گوینده، شخصی که چیزی را می‌گوید.
- 3 **پیدا** شنونده، شخصی که چیزی را می‌شنود.

حالا شما بگویند:

❌ به کسی که مشکلی می نویسد. **ایستادگی** می گویند.

✅ به شخصی که چیزی را می خواند **خطابند**. می گویند.

👉 به کسی که می دود. **دوید**. می گویند.